

Research Article

Psychoanalytic critique of red in the poems of Omar Abu Rishah and Qaisar Aminpour Based on Max Luscher's theory

Sakineh Sarmi Garvi¹, Roghayeh Mehmandoost Ketler^{2*}

Abstract

In today's literature, symbols play an important role in depicting and conveying meanings. One of these symbols that is cleverly used by poets is the element of color. Therefore, resistance poets try to express their ideals and desires by using different colors. As an example of Qaisar Aminpour in Persian literature and. By using symbols in their works, Omar Aburishah has created mysterious associations in allegorical fields with various cultural, ritual and historical backgrounds. The element of color is one of the important components of the imaginary and one of the prominent elements of the symbolic language of these two poets, which has been used to express their intended meanings. This article forms. The method is descriptive-analytical and the results show that both poets have used red as a symbol of perfection, martyrdom, protest and uprising.. The method is descriptive-analytical and the results show that both poets have used red as a symbol of perfection, martyrdom, protest and uprising.

Keywords: Sustainability literature, Color, Symbol, Omar Abu Rishah, Qaisar Aminpour

1. PhD in Arabic language and literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University of Mashhad, Mashhad, Iran

Correspondence Author: Sakineh Sarmi Garvi

Email: s.saremi66@yahoo.com

DOI: 10.30495/CLQ.2022.1962077.2441

Receive Date: 28.06.2022

Accept Date: 18.09.2022

نقد و تحلیل روانکاوانه رنگ قرمز در اشعار عمر ابو ریشه و

قیصر امین پور

بر اساس نظریه ماکس لوشر

سکینه صارمی گروهی^{۱*}، رقیه مهماندوست کتلت^۲

چکیده

در ادبیات امروزی، نمادها نقش مهمی در تصویرآفرینی و انتقال معانی ایفا می‌کنند. یکی از این نمادها که به شکلی هوشمندانه از سوی شاعران مورد استفاده قرار می‌گیرد، عنصر رنگ است. از همین روی شاعران مقاومت با بکارگیری رنگ‌های مختلف سعی در بیان آرمان‌ها و خواسته‌های خود دارند. به عنوان نمونه عمرابوریشه در ادبیات عربی و قیصر امین‌پور در ادبیات فارسی با بکارگیری نمادها در آثار خود، تداعی‌های پر رمز و رازی در حوزه‌های تمثیلی با زمینه‌های گوناگون فرهنگی، آیینی و تاریخی آفریده‌اند. عنصر رنگ یکی از اجزای مهم صورخیال و یکی از عناصر برجسته‌ی زبان نمادین این دو شاعر که در خدمت بیان مفاهیم موردنظرشان قرار گرفته است. نقد و بررسی و تحلیل رنگ سرخ که بیش‌ترین بسامد کاربردی را در اشعار این دو شاعر داشته است، موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. روش کار به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان می‌دهد که هر دو شاعر از رنگ سرخ به عنوان رمزی برای کمال، شهادت، اعتراض و قیام بهره گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: رنگ، پایداری، عمر ابوریشه، قیصر امین پور

۱. مقدمه

۱. دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان مشهد، مشهد، ایران

ایمیل: s.saremi66@yahoo.com

نویسنده مسئول: سکینه صارمی گروهی

DOI: 10.30495/CLQ.2022.1962077.2441

«نماد می تواند به معنی نمود باشد که ماضی نمودن است، یعنی ظاهر شد و نمایان گردید. و به معنی فاعل نیز آمده است که ظاهرکننده باشد. و به معنی ظاهر کرد و نمایان گردانید» (تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۶۷). «نماد در لغت به معنی «نمود»، و «نماینده» است و در برابر واژه خارجی Symbol از کلمه یونانی Symbolon به معنی علامت، نشانه و اثر گرفته شده است» (داد، ۱۳۸۲: ۴۹۹).

از آنجا که رنگ نیز مثل موسیقی بین ملت‌های مختلف، زبان مشترک جهانی به شمار می‌آید و در اکثر موارد این دو برای مفاهیم مشابهی به کار می‌روند، اغلب افراد درک نسبتاً یکسانی از رنگ‌ها دارند، برای مثال پرچم سفید، نشانه صلح است. رنگ‌ها با توجه به ویژگی‌های گوناگون خود، این قابلیت را دارا هستند که در زمینه‌های متنوع روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی و ... به انتقال مفاهیم مختلفی بپردازند که شاید با استفاده از ابزار دیگر نتوان آن مفاهیم را منتقل کرد. بنابراین ممکن است بسیاری از محدودیت‌هایی که واژگان معمولی دارند را نداشته نباشند. نکته قابل توجه دیگر در مورد رنگ‌ها این است که با توجه به اینکه می‌توان به وسیله آن‌ها تصاویر متناقضی را خلق کرد و خیال و احساسات مخاطبین را بیش‌تر تحت تأثیر قرار داد، اگر از مفاهیم و دلالت‌های رنگ‌ها آگاهی نداشته باشیم به سختی می‌توان به مقاصد و آرمان‌های شاعران پی برد.

از آنجا که رنگ‌ها تأثیر عمیق و فوق‌العاده‌ای در عواطف و اذهان مخاطبان بر جای می‌گذارند، جایگاه والایی در انتقال تجربه‌های بشری و به‌خصوص تجربه‌های احساسی دارند؛ به همین سبب صفاتی چون سردی و گرمی، شادی و غم، زشتی و زیبایی، تازگی و کهنگی و امثال این‌ها فراوان به رنگ‌ها نسبت داده می‌شود. اگر به ادبیات ملت‌ها مراجعه کنیم در می‌یابیم که مردم در گذشته‌های دور و در مراسم مختلف، از رنگ‌های خاصی بهره برده‌اند که آثار آن، گاه تا روزگار ما نیز باقی مانده است. اگر بخواهیم با بحث رنگ‌ها به جنبه فرهنگ و تمدن ملت‌ها بپردازیم می‌توان گفت رنگ‌ها مفاهیم خاصی را در هر فرهنگی به خود اختصاص داده‌اند و هر ملتی استفاده‌های متفاوتی از این رنگ‌ها در زمینه‌های رمزی و اسطوره‌ای و ... می‌کنند که باعث تمایزشان از فرهنگ سایر ملت‌ها می‌شود.

برای مثال «سبز روشن رنگ غسل تعمید است و به خاطر ارتباطش با باغ‌ها و درختان، با بهشت و نعمت مرتبط است. اکنون نیز سبز زیتونی، رنگ اسلام است» (مختار، ۱۹۹۷: ۱۶۵). «در قرون اولیه در چین، هند و اروپا، رنگ زرد مقدس بود و مسیحیان آن را در لوحه‌های مقدس کلیساها به کار می‌بردند و به خاطر ارتباط آن با نور خورشید، این رنگ را رمز الهه خورشید می‌دانستند» (ریاض، ۱۹۶۵: ۱۶۵). در میان مسلمانان رنگ سیاه برای عزاداری به کار می‌رود. رنگ سرخ رمز شهادت و فداکاری، رنگ سفید رنگ شادی و سرور و رنگ لباس حاجیان است. بنابراین در فرهنگ‌های گوناگون با محوریت فرهنگ و اعتقادات ملت‌ها، دلالت‌های مختلفی از رنگ‌ها پدید آمده است که با مقدسات، اسطوره‌ها، آداب و سنن و شرایط تاریخی و جغرافیایی آنان ارتباط مستقیم دارد.

با نگاهی به ادبیات، به ویژه شعر عربی، می‌توان دریافت که رنگ‌ها از دیرباز جایگاه خاصی در ادبیات و به‌خصوص شعر عربی داشته‌اند و ادبا در به تصویر کشیدن بسیاری از مفاهیم از رنگ‌ها بهره گرفته‌اند. پایه و اساس بسیاری از تشبیه‌ها و استعاره‌ها و کنایه‌ها با رنگ‌ها شکل گرفته و جمال و زیبایی قصیده‌ها با استفاده از رنگ‌ها دوچندان شده است. رنگ، از عناصر اساسی در دنیای محسوسات است. نمی‌توان

چیزی را وصف کرد و به رنگ آن توجه نداشت. «رنگ از سویی وسیلهٔ تشخیص بین اشیاست و از سوی دیگر از ویژگی‌هایی تلقی می‌شود که همواره جلب‌نظر می‌کند. این سخن، به این معنا نیست که رنگ و شکل تنها عناصر حسی مورد استفادهٔ شاعرند، حاصل دیگر حواس انسان در ترکیب با رنگ و شکل یا به عبارتی حاصل دیده بینایی می‌توانند تصاویر شعری بدیع بیافرینند» (اسماعیل، بی تا: ۱۳۰). لذا در این پژوهش برآنیم تا رنگ سرخ را در اشعار عمر ابو ریشه و قیصر امین پور مورد نقد و بررسی قرار دهیم و پاسخی برای این سوالات داشته باشیم:

۱- میان مفاهیمی که هر دو شاعر از طریق کاربرد نمادین رنگ سرخ به آن‌ها پرداخته‌اند چه نقطه اشتراکی وجود دارد؟

۲- استفاده نمادین از رنگ‌ها تا چه اندازه با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه دو شاعر مرتبط است؟

۳- بازتاب رنگ قرمز در اشعار کدام شاعر نمود بیشتری دارد؟

۴- دلالت‌های رنگ قرمز در اشعار این دو شاعر چگونه است؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، تمامی مواردی که شاعر از رنگ به صورت مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است از مجموعهٔ اشعار هر دو شاعر استخراج شده و پس از دسته‌بندی، از میان معانی مختلف نمونه‌هایی ذکر و تحلیل شده‌اند و ترجمه آنها نیز آمده است. با نگاهی به رنگ رمز در ادبیات و روانشناسی و نگاهی به زندگینامه این دو شاعر به نقد و بررسی رنگ قرمز در اشعار این دو شاعر می‌پردازیم.

۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

در ادبیات معاصر و نیز در حیطه ادبیات پایداری بسیاری از پژوهشگران به مسأله نمادپردازی که از تأثیر مهمی در صور خیال برخوردار است، پرداخته‌اند، از جمله این نمادها رنگ است. از پژوهش‌هایی که در این زمینه شکل گرفته، اگرچه، تحقیقات و بررسی‌های اندکی پیرامون شعر عمر ابوریشه و قیصر امین پور به رشته تحریر در آمده؛ اما رنگ قرمز به عنوان یکی از عناصر تصویرپردازی در اشعار این شاعر معاصر سوری و ایرانی بصورت جداگانه بررسی و تحلیل نشده است. درباره عمر ابو ریشه فقط مقاله خوانش رنگ در اشعار وی بصورت خیلی جزئی و گذرا توسط کبری خسروی و نرگس انصاری انجام شده و در رابطه با قیصر امین پور دو مقاله با عنوان سه صدا، سه رنگ، سه سبک در اشعار قیصر امین پور توسط محبوبه سپهری- جایگاه نمادین رنگ در ادبیات پایداری و اشعار قیصر امین پور توسط صابره سیاوشی و محمد خسروی چیتگر انجام شده و دیگر مقالات در زمینه‌های نماد و رنگ بصورت پراکنده در اشعار دیگر شاعران صورت گرفته است.

لذا، این مقاله درصدد است تا ضمن معرفی بیشتر عمر ابوریشه و قیصر امین پور، نقد و تحلیلی از رنگ قرمز را در مجموعه اشعار این دو شاعر ارائه دهد و به تصویرپردازی‌هایی از شعر آنها بپردازد که پایه و اساس اشعار آنها را رنگ‌ها تشکیل می‌دهد. با عنایت به نو بودن مبحث رنگ‌پژوهی در ادبیات و نیز با

توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در زمینه مقایسه رنگ قرمز در اشعار عمر ابوریثه و قیصر امین پور صورت نگرفته، وجود پژوهشی در تبیین مفاهیمی که دو شاعر از طریق بکارگیری نمادین رنگ سرخ در حوزه ادبیات پایداری استفاده کرده‌اند، ضرورت به‌شمار می‌رود.

۳. رنگ و نماد در ادبیات

«نماد یکی از آرایه‌های ادبی است. ویژگی بارز نماد، ابهام و عدم صراحت و غیرمستقیم بودن آن است؛ به این معنا که در زبان سمبلیک، مراد و مقصود، ظاهر و صورت کلام نیست، بلکه مفهومی ورای ظاهر، فراتر و عمیق‌تر از آن است. از سوی دیگر یکی از خصوصیات منحصر به فرد شعر جدید که آن را از شعر قدیم متمایز می‌سازد، استفاده از رمز و اسطوره است» (شریفان، ۱۳۸۴: ۱۵۵). در اشعار شاعران معاصر، از یک سو شاهد حضور فعال و مؤثر رنگ‌ها به عنوان نماد و رمز و از سوی دیگر، شاهد تنوع زیاد آن‌ها هستیم. گسترش نقاشی و هنر نیز از عوامل تأثیرگذار در افزایش توجه شاعران به رنگ در شعر معاصر است.

«مسأله ابهام و غموض در شعر معاصر از عوامل تأثیرگذار در توجه مهم شاعران به رنگ است. از آنجایی که رنگ‌ها در طول تاریخ، برای اشخاص گوناگون معانی مختلفی داشته‌اند، لذا می‌توانند یکی از مهم‌ترین عناصر، برای نمادپردازی انسان باشند؛ چرا که رنگ و سمبل، همان‌گونه که گفته شد مکمل تجربه‌های انسان و بازتابی از تفکر مردم است. بنابراین بکارگیری رنگ‌ها در معانی نمادین و سمبلیک از ویژگی‌های شعر معاصر است. بکارگیری نمادها و رمزها یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر ایران و عرب و به‌ویژه شعر مقاومت است. شاعران ادبیات مقاومت برای بیان مفاهیم، اندیشه‌ها و آرمان‌های خود، به هر وسیله‌ای تمسک جسته‌اند. ایشان از رهگذار نماد و رمز، وضعیت مردم ستمدیده خود را به تصویر می‌کشند؛ و از آنجا که بستر اصلی کاربرد نمادین رنگ در شعر معاصر، مسائل سیاسی و اجتماعی است، خفقان سیاسی و اجتماعی موجود جامعه را می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل گرایش شاعران مقاومت به عنصر رنگ و دلالت‌های نمادین آن دانست» (سمتی و طهماسبی، ۱۳۹۰: ۶۹).

۳.۱. رنگ قرمز و روانشناسی

«این رنگ از منظر روان‌شناسی، بیانگر نیروی حیات، معنای آرزو و همه‌ی شکل‌های میل و اشتیاق، شور زندگی و قدرت است؛ از تمایلات جنسی گرفته تا گرایش به تحول انقلابی» (لوشر، ۱۳۷۳: ۸۶ و ۸۷). «این رنگ، زندگی نوین، شروع تازه، قدرت ابتکار، اشتیاق به عمل، گرمی، هیجان و روحیه‌ی پیشروی را نشان می‌دهد» (سان، ۱۳۷۸: ۶۰). «گفتنی مهم درباره‌ی رنگ سرخ، نمود دوگانه‌ی آن در ادبیات دینی است؛ سرخ گاهی مثبت و گاهی منفی به‌شمار آمده است؛ برای مثال، از سویی پیراهن اهل دوزخ، سرخ چون مس گداخته است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۴۷) «و از سوی دیگر، به گفته‌ی پیامبر (ص) رنگ حلقه‌ی در بهشت است» (همان: ۲۹۲)؛ «همچنین بیت‌المعمور نیز سرخ‌رنگ است» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۵۷). «سرخ، در ادبیات جاهلی عرب، نخست رنگ خشک‌سالی و مرگ بوده؛ اما به تدریج یادآور گل‌های سرخ، گونه‌ی معشوق و رنگ شراب شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۷۰ و ۲۷۱). «در شاهنامه، این

رنگ علاوه بر خون جنگاوران، بیانگر رنگ هوا، زمین و درفش در میدان نبرد است» (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۶۸). «در هفت پیکر نیز این رنگ، عشق و مرگ را به تصویر می‌کشد» (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

«در ادبیات معاصر هم این رنگ گاه برای شهیدان به کار می‌رود» (نیکوبخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۳). «در شعر انقلاب، رنگ خون شهیدان است و با واژه‌های لاله و سرخ و شقایق پیوند دارد» (رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۱۶). «در میان آثار شاعران انقلاب نیز، اشعار سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ امین‌پور، فضایی سرخ‌رنگ دارد که برآمده از صدای فعال و عمل‌گرای انقلابی و آرمانی اوست» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۰). «هر کس که رنگ قرمز را در وضعیتی اول انتخاب کند، مایل است از طریق فعالیت‌هایش زندگی پرجنب و جوشی داشته باشد. فعالیت‌هایی از قبیل: همکاری با روحیه تهورآمیز، رهبری، تلاش خلاق، رشد و توسعه، یا فعالیت بسیار خیال‌با فانه و مبالغه شده است». (لوشر، ۱۳۷۳: ۸۷)

«تأثیر رنگ‌ها، در زندگی ما انکارناپذیر است. انسان با حس‌گریزی خود، سردی و گرمی را به کمک رنگ‌ها احساس می‌کند. رنگ‌های سبز و آبی، رنگ‌های سرد، و رنگ‌های قرمز و نارنجی، رنگ‌های گرم هستند. این رنگ‌ها، به اندازه چند درجه حرارت با هم فاصله دارند؛ طوری که انسان در باشگاهی با دمای پانزده درجه حرارت به رنگ آبی یا سبز احساس سرما می‌کند. اما در باشگاهی دیگر با همان دما، ولی به رنگ قرمز یا نارنجی، احساس گرما می‌کند. رنگ‌ها، علاوه بر سردی و گرمی، حالات روحی دیگری نیز به انسان القا می‌کنند. مثلاً آبی، رنگ آرامش، و قرمز، رنگ اضطراب و شادی و خشم است. بسیاری از پزشکان، روانشناسان و روانکاوان مجرب دنیا، بیماری‌ها را با استفاده از رنگ‌ها درمان می‌کنند. به‌عنوان نمونه، رنگ آبی برای درمان تنش، ترس، طپش قلب و بی‌خوابی، و رنگ قرمز برای درمان عفونت‌ها به کار می‌رود». (ویلز، ۱۳۷۴: ۱۳۷-۱۳۶)

«در روانشناسی نوین، رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت به‌شمار می‌آیند؛ یعنی می‌توان از آنها برای خوانش جریان ذهنی نویسندگان و شاعران کمک گرفت. آزمایش لوشر، نظریه‌ای است در جهت پاسخ به این مقصود. این آزمایش اطلاعات زیادی در مورد ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه شخص، در اختیار ما قرار می‌دهد. قرمز، بیانگر نیروی حیاتی، فعالیت عصبی و غددی است و معنای آرزو و میل و اشتیاق را دارد. قرمز یعنی محرک، اراده برای پیروزی و تمام شکل‌های شور زندگی و قدرت». (لوشر، ۱۳۷۳: ۸۷-۸۶) «از نظر معنوی و روحی، قرمز نیروی اراده و شجاعت را تقویت و بر ضعف قلب و بی‌ایمانی، غلبه می‌نماید». (هانت، ۱۳۷۸: ۵۳) «این رنگ، نماد اشرافیت و لباس‌های سلطنتی است. گسترده‌ترین قرمز، نشانه احترام است. در قدیم، قرمز را رنگی می‌دانستند که برای پوشیدن در جنگ مناسب بود. قرمز، سمبل خونی است که با خشونت ریخته می‌شود». (دی و تایلور، ۱۳۸۷: ۱۲) «برای چینی‌ها، سرخی نماد زندگی تازه و آینده‌ای خوب و شاد است؛ به همین دلیل، دختری که قرار است ازدواج کند، لباس سرخ‌رنگ بر تن می‌کند». (حسن‌لی، ۶۲: ۱۳۸۷)

۴. نگاهی به زندگینامه عمر ابو ریشه

«در کتب مختلف، درباره تاریخ تولد عمر شافع ابوریشه، اختلافاتی نقل شده است. برخی او را متولد سال ۱۹۰۸ می‌دانند» (الدهان، ۱۹۶۸: ۳۰۷) و برخی دیگر تولد او را در سال ۱۹۱۰ (الکیالی، ۱۹۶۸: ۳۶۸) و عده‌ای دیگر در سال ۱۹۱۲ (الفخوری، ۱۹۸۶: ۵۳۱/۲) در منبج از توابع استان حلب سوریه ذکر می‌کنند. در این میان شاعر، سال ۱۹۱۱ را زمان تولدش در عکا در فلسطین می‌داند (دندی: ۳). به جز اختلافی که در مورد تولد شاعر وجود دارد، تقریباً پیرامون بقیه اتفاقات زندگی شاعر میان تذکره‌نویسان اتفاق نظر وجود دارد.

«ابوریشه در حلب پرورش یافت و دوران کودکی را در همان شهر سپری کرد. حلب، سال‌ها پیش از آن نیز شاعرانی همچون بحتری» (البستانی: ۲/۲۱۲)، ابوفراس حمدانی (ابن خلکان، بی تا: ۳۵۱/۱)، دوقله المنبجی (جحا، ۲۰۰۳: ۲۶۰) را در خود پرورده و اینک نوبت به عمر ابوریشه رسیده بود تا دیگر بار شهر شاعرپرور و ادبیات غنی عربی را به رخ تاریخ بکشد. در علت شهرت خانواده شاعر به ابوریشه چنین گفته‌اند: «خانواده ابوریشه در اصل از خاندان معروف «أل قادری» ساکن در استان بقاع^(۱) لبنان بوده‌اند. جد بزرگ این خاندان، شیخ علی قادری، اولین کسی است که به این کنیه شهرت یافت و آن زمانی بود که یکی از پادشاهان عثمانی، عمامه‌ای مزین به یک پر طلائی به او داد» (الخیر، ۲۰۰۵: ۱۰).

او در دوران کودکی، قرآن کریم و شعر شعرای بزرگ عرب را فرا گرفت. پس از این بود که پدرش، او را برای ادامه تحصیل به دانشگاه امریکایی بیروت فرستاد و در همین ایام بارقه‌های شعر و ادب در وجودش درخشید و قریحه شعری‌اش را آشکار ساخت. سرودن «مسرحیه ذی‌قار»، در سال ۱۹۲۹، گام مؤثر شاعر در ورود به دنیای شعر بود. این نمایش‌نامه، دو سال بعد در حلب چاپ شد و از جمله اولین نمایش‌نامه‌های شعری در سوریه به حساب می‌آمد. تجربه‌های ادبی او در دوران جوانی، به خصوص «مسرحیه ذی‌قار»، مسیر زندگی او را مشخص کرد. پدر ابوریشه با اطلاع از فعالیت‌های ادبی پسرش، بر آن شد تا او را از شعر و ادبیات دور کند، به این دلیل، او را برای تحصیل در رشته مهندسی نساجی به انگلیس فرستاد.^(۱) اما، ابوریشه خود دلیل دیگری برای انصراف از شعر و سفر به انگلیس ذکر می‌کند. او بی‌توجهی استادش به وی در ارائه نظرات جدید پیرامون شعر عربی قدیم را مهم‌ترین دلیل برای انصراف از فعالیت‌های ادبی و سفر به انگلیس برمی‌شمرد (دندی، بی تا: ۴). «ابوریشه ضمن تحصیل در انگلیس، از اوضاع کشورهای عربی بی‌خبر نمی‌ماند و حتی مقالاتی در جواب معاندان و دشمنان کشورهای عربی می‌نوشت. ابوریشه با بازگشت به سوریه در مبارزات سیاسی شرکت کرد. این امر، چندین مرتبه به دستگیری و زندانی شدنش منجر شد. این مبارزات تا سال ۱۹۴۰ ادامه داشت. وی با سرودن قصیده‌ای بر ضد استعمار فرانسه محکوم به اعدام شد؛ اما رئیس مجلس نیابتی آن زمان توانست حکم او را برگرداند» (ابوریشه، ۲۰۰۵: ۱۸/۱ و روزنامه العالم، ش ۵۲).

«سال ۱۹۴۹، آغار فعالیت‌های سیاسی ابوریشه به عنوان سفیر در دیگر کشورها بود. از این پس، شاهد حضور او به مدت ۲۱ سال در کسوت سفیر یا نماینده سیاسی در دیگر کشورها همچون برزیل، آرژانتین، شیلی، هند، اتریش، ایالات متحده آمریکا هستیم. ابوریشه در مدت اقامتش در هند با نهر و رهبر

هندوستان، رابطهٔ دوستانهٔ عمیقی برقرار کرده بود که تا وفات نهر و ادامه داشت. ابوریثه خود بر تأثیرپذیری از نهر و به‌خصوص از فلسفهٔ روحی وی معترف است» (همان، ۲۲ و ۲۱). «او در سال ۱۹۷۱، بازنشسته شد و تصمیم گرفت در لبنان زندگی کند؛ اما به دلیل جنگ‌های داخلی لبنان مجبور به ترک آنجا شد و پس از گشت‌وگذار در سرزمین‌های مختلف، در نهایت عربستان سعودی را برای ادامهٔ زندگی برگزید و در همانجا در ۱۹۹۰/۷/۱۵ در بیمارستان ملک فیصل ریاض دار فانی را وداع گفت. پیکرش برای تشییع و خاکسپاری به حلب منتقل شد و برای همیشه در زادگاهش آرام گرفت» (همان: ۲۳).

۵. نگاهی به زندگینامه قیصر امین‌پور

وی در سال ۱۳۳۸ در گتوند خوزستان به دنیا آمد. در سال ۱۳۶۳ اولین کتاب‌هایش با عنوان «تنفس صبح» و «در کوچه آفتاب» را منتشر ساخت و دو سال بعد به انتشار «طوفان» پرداخت. تا سرانجام در تهران و در ۴۸ سالگی بر اثر مشکلات زیاد جسمانی که حاصل تصادف سختی بود درگذشت. از کتاب‌های مهم او «سنت و نوآوری در شعر معاصر»، مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردان‌اند» و «دستور زبان عشق» که از آخرین کارهایش به‌شمار می‌آید، را می‌توان نام برد. «نمادگرایی قیصر به دلایل داخلی و خارجی با تحولات و حوادث تأثیرگذار بر زندگی شاعر در ارتباط است. قیصر زاده انقلاب بود و شخصیت علمی و ادبی او در فضای خاص انقلاب شکل گرفت» (محمدی و زارعی، ۱۳۹۰: ۴۳). جنگ تحمیلی از حوادث تأثیرگذار بر زندگی امین‌پور است؛ چرا که او فرزند سرزمین خوزستان، جبهه اصلی نبرد با دشمن متجاوز است. وی از جمله شاعرانی است که شکل‌گیری و درخشش شعری‌اش با پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی هم‌زمان بود. عمده اشعار وی در فضای آرمان‌های انقلاب اسلامی و جنگ سروده شده است؛ از سوی دیگر او شاعری متعهد به ارزش‌های مذهبی است و اعتقادی استوار به آرمان‌های انقلاب دارد. با فروکش کردن التهاب جنگ و انقلاب، شاعر با واقعیت زندگی روبه‌رو می‌شود و خسته از آرمان‌گرایی به گوشه‌ای خزیده و دردمند است.

هدف امین‌پور از بکارگیری برخی نمادها بیان حال و هوای درونی خود اوست. در واقع او به واسطه رنگ که از جمله این نمادهاست؛ خواسته‌ها، آرمان‌ها، دلتنگی‌های خود را بیان کرده باشد. به عنوان نمونه برای بیان آرزوی شهادت و رهایی از جسم و تعلقات، از پرواز و قفس استفاده می‌کند و گاهی اوقات نماد رنگ در شعرهای مرتبط با جنگ قیصر، برای تشویق رزمندگان به کار می‌رود. رهایی فلسطین نیز از جمله موضوعاتی است که در شعر قیصر یافت می‌شود. او درباره فلسطین نیز از نمادهای مربوط به رنگ بهره برده است.

۶. نقد و بررسی رنگ سرخ در اشعار عمر ابوریثه و قیصر امین‌پور

الف - نقد و بررسی رنگ سرخ در اشعار عمر ابوریثه

تصویرپردازی که از اجزای جدایی‌ناپذیر شعر است، از دیرباز توجه بسیاری از منتقدان را به خود جلب کرده، به‌گونه‌ای که به صراحت می‌توان گفت شعر بدون تصویر، صرفاً یک کلامی منظوم است که نمی‌تواند

احساس و شعور مخاطب را با خود همراه کند. شاعر در حقیقت با تصویرپردازی میان عالم خارج و اشیاء و همچنین ذهن و افکارش ارتباط عمیق و تنگناگ برقرار می‌کند تا بدین‌وسیله دنیای بیرون را تحت تصرف فکر و خیال خود درآورد.

فضای حاکم بر تصاویر شعری ابوریشه، فضایی است که نیروی خیال آزادانه در آن سیر می‌کند و به افق‌هایی گسترده نظر دارد. با نگاهی به مجموعه تصاویر آفرینی‌های ابوریشه می‌توان به این نتیجه رسید که وی عرصه علم بیان، به‌خصوص استعاره، را برای ظهور تصاویرش برگزیده است و از این رهگذر به ابداع تصویر می‌پردازد. در مواردی که از تشبیه استفاده می‌کند، وجه غالب با تشبیه‌های بلیغ است. و در مجال استعاره بیشتر از استعاره‌های مکنیه استفاده می‌کند و با جان بخشیدن به هستی، همه اشیاء و حتی مفاهیم مجرد را پویا و متحرک می‌بیند. رنگ‌ها در مجال تصویر آفرینی، جایگاه خاصی در شعر ابوریشه دارند. هر چند نمی‌توان گفت شاعر از تمامی رنگ‌ها استفاده کرده است اما باید اذعان داشت که همان تعداد رنگ‌های محدود استفاده شده، هنر ابوریشه در زمینه به‌کارگیری رنگ‌ها در خلق تصاویر شعری را نشان می‌دهند.

«رنگ قرمز، قوی‌ترین قدرت رنگ‌کنندگی و شدیدترین قدرت جلب را در میان رنگ‌های دیگر دارد و یکی از سه رنگ اصلی و از رنگ‌های گرم به‌شمار می‌آید. بنابراین، رنگی بسیار هیجانی و نشان‌دهنده اعتماد به نفس بوده، خطر آتش را تداعی می‌کند، همان‌گونه که رنگ شوق و خون است؛ لذا مهم‌ترین رنگی است که آتش را هم به عنوان منبع گرما و هم در معنای روحانی‌تر به عنوان انرژی پلاسما، و نیروی اتمی که به جهان هستی قدرت می‌بخشد را تداعی می‌کند» (دی و تاپلو ۱۳۸۷: ۳۶).

«بارزترین و مهم‌ترین مفهوم نمادین رنگ قرمز، خون، شهادت، شهامت، مبارزه و مرگ مقدس و به دنبال پیروزی بودن است» (هزاع الزواهره، ۲۰۰۷: ۴۳) «همچنین، رمز عواطف جوشان و عشق خروشان و نیرو و نشاط است، گاهی هم بر خشم و غضب و خطر دلالت می‌کند» (طالو، بی تا: ۱۷۲). اما، علاوه بر این مفهوم نمادین عام، در مذاهب و ملل مختلف معانی نمادین دیگری هم دارد از جمله اینکه در نزد اقوام نخستین «قرمز همیشه نمادی از آتش، شهوت، جنگ و عشق بوده است» (فلمار ۱۳۷۶: ۳۸).

استفاده از رنگ قرمز در دیوان ابوریشه بر دیگر رنگ‌ها غلبه دارد؛ به گونه‌ای که از مجموع رنگ‌ها، ۵۳/۲۵ درصد را به خود اختصاص داده است. شاعر گاهی مستقیم و دیگر گاه غیرمستقیم و با اشاره از این رنگ استفاده می‌کند.

در شعر ابوریشه، جهاد لباس سرخ بر تن می‌کند، تا بسان انسانی تصور شود و کنایه از خون پاک و مقدس شهدا و هیبت و جلال آن داشته باشد:

❖ **أَيُّ بُرْدٍ خَلَعْتَهُ أَحْمَرَ اللَّوْنِ / عَلَيَّ كَاهِلِ الْجِهَادِ الصُّرَاحِ** (أبوریشه ۲۰۰۵: ۴۱/۱)
(هر ردای گلگونی را بر تن جهادی آشکار پوشاندی)

در بیت دیگری، دستمال قرمز برای شاعر نماد میل و اشتیاق وافر به شهادت است؛ اشتیاق و علاقه‌ای با وجود که آن از همه چیز در می‌گذرد و در این راه جز رضای حق نمی‌بیند که نتیجه‌اش جز سعادت ابدی و دیدار کردگار مهربان نیست:

﴿ لَوَّحَتْ كَفَّهُ بِمَنْدِيلِهِ الْأَحْمَرِ / شَوْقًا إِلَى اللَّقَاءِ الْمُتَّاحِ ﴾ (همان ۴۱۲)

(با دستش دستمالی قرمز را تکان داد، در حالی که مشتاق دیداری دل‌انگیز بود.)

دستمال رزمنده، قرمز است تا بدین سان به همگان اعلام دارد که در راه وطن از همین حالا و قبل از جنگ خود را غرق در خورش می‌بیند، و این قرمزی شهادت را برگزیده است تا کسی تصور نکند که وی بی‌اختیار به این مبارزه تن داده است. دستمال قرمز او نشان از آمادگی وی برای شرایطی سخت و اهدای جان و خورش دارد.

ابوریشه از دلاوری‌های خالد بن ولید در جنگ، آن زمان که او و سپاهیانش خون دشمنان را بر زمین می‌ریزند، چنین یاد می‌کند:

﴿ وَرَمَاهُم بِهَا، وَ مَا هِيَ إِلَّا / جَوْلَهُ فَالْتَرَابُ أَحْمَرُ قَانِ ﴾ (همان ۳۹۶)

(و آن مردان را به آسانی شکست داد و پس از آن خاک قرمز تیره شد.)

این تصویر کنایی که با استفاده از رنگ قرمز بیان شده است، بر کثرت کشته‌شدگان دشمن توسط خالد و یارانش دلالت دارد. بسیاری خون‌های بر زمین ریخته و زمانی که بر آن‌ها گذشته و باعث تیره‌شدن رنگ قرمز شده، خواننده را به کثرت و فراوانی افرادی رهنمون می‌کند که در جنگ توسط سپاهیان اسلام کشته شده‌اند و ضربات کاری و عمیق بر پیکر آنها فرود آمده است؛ زیرا اندک خونی از آنها نمی‌توانست چنین تصویری در پی داشته باشد.

«رنگ قرمز و در نتیجه اشاره به خون، راهی برای رهایی از ذلت و خواری و راهی برای رسیدن به پیروزی و کرامت انسانی است.» (هزاع الزواهره ۲۰۰۷: ۴۴)، این معنا در مواردی که ابوریشه با رنگ قرمز به خون و جهاد اشاره می‌کند، چشمگیر است. غیر از معانی شهادت و خون، شاعر به معانی دیگری از رنگ قرمز نیز توجه دارد. وی، در بیتی روح زندگی و حرکت را در پرتوهای زیبای خورشید در زمان غروب می‌دمد و آنها را موجوداتی زنده می‌بیند، که لباس‌های قرمز بر تن کرده‌اند تا بدین وسیله از سرخی هنگام غروب تعبیر کرده باشد:

﴿ لَا بِسَاتٍ حُمْرَ الْمَآزِرِ مَرَّتْ / رَيْشُهُ اللَّيْلُ فَوْقَهَا بِخِضَابِهِ ﴾ (ابوریشه ۲۰۰۵، ۳۱۸/۱)

(پرتوهای خورشید، پوشش‌هایی قرمز به تن داشتند، مداد شب روی آنها را خضاب می‌کرد)

گاه، گام‌های شاعر، رنگ سرخ به خود می‌گیرند تا در قالب تصویری کنایی به سعی و تلاش فراوان و مستمر او در کسب لقمه نانی اشاره کنند، پاهایی قرمز و خونین که با تلاش، جهادی دیگر در صحنه کسب روزی آغاز کرده‌اند و خود را در صحنه نبرد با روزگار قرار می‌دهند و بدین سان تصویر دیگری از رنگ قرمز از سوی شاعر خلق می‌شود:

﴿ خِصَاصَةَ الْعَيْشِ مَا مَدَّتْ لَنَا يَدَهَا / إِلَّا وَ أَقْدَامُنَا مِنْ سَعِينَا حُمْرِ ﴾ (همان: ۸۵)

(قوت اندکی از زندگی دستش را به سوی ما دراز نکرد، جز در حالی که پاهای ما از تلاش‌هایمان (در طلب آن) تاول‌زده و قرمز شده بود).

شاعر جهاد با دشمن و جهاد در راه کسب روزی حلال را با استفاده از تصویرگری با رنگ قرمز بیان کرده و درصدد است تا میان این دو ارتباط نزدیکی برقرار کند و تلاش در راه کسب رزق را نیز به اندازه جهاد در راه حق مقدس نشان داده، آن را در هاله‌ای از قداست، قرار دهد.

علاوه بر گزینه‌هایی که ابوریثه از رنگ قرمز به صراحت تعبیر می‌کند، در جاهایی نیز در اشعارش نامی از رنگ قرمز نمی‌برد، ولی از کلمه‌ای استفاده می‌کند که تداعی کننده رنگ قرمز است؛ از جمله می‌توان به بیت دوم از ابیات زیر اشاره کرد که شاعر فقط با استفاده از خونی که خاک وطن را معطر کرده، به شهید اشاره می‌کند و در این مجال، خون، خود گویای رنگ قرمز است:

يَا عَرُوسَ الْمَجْدِ، تَبِيهِي وَ اسْحَبِي / فِي مَغَانِينَا ذُبُولَ الشَّهْبِ / اَنْ تَرِي حَفْنَةَ رَمَلٍ فَوْقَهَا / لَمْ تُعَطَّرْ
 بِدِمَا حُرٍّ اَبِي
 دُرُجُ الْبَغْيِ عَلَيْهَا حِقْبَهُ / وَ هَوَى دُونَ بُلُوغِ الْاِرْبِ / وَ ارْتَمَى كِبْرُ اللَّيَالِي دُونَهَا / لَيْنَ النَّابِ، كَلِيلِ
 الْمَخْلَبِ

لَا يَمُوتُ الْحَقُّ مَهْمَا لَطَمَتْ / عَارِضِيهِ قَبْضَهُ الْمُعْتَضِبُ! (ابوریثه ۲۰۰۵م: ۳۲۹)

(ای عروس مجد و بزرگی جلوه کن و دنباله‌های شهاب‌هایت را بر منزلگاه‌های ما بکش، که هرگز مشتی ریگ بر فراز خود ندیده‌اند که به خون آزاده منیعی معطر نشده باشد، سالیان دراز ظلم و بیداد در آن پیشروی کرد و بدون دستیابی به مقصودش سقوط کرد، عظمت و بزرگی و کبر روزگار در برابر او با دندان‌هایی کند و چنگال‌هایی خسته خود را به زمین انداخت، حق نمی‌میرد، هر چند که سرانگشتان غاصبان صورتش را سیلی زنند)

ابیات فوق از قصیده مشهور «عرس‌المجد» است که شاعر آن را در جشن یادبود پیروزی ملت سوریه بر دشمنان در زادگاهش، حلب، می‌سراید. ابوریثه قصد دارد تا از شعرش گردن‌بند مروریدی بسازد و آن را برگردن محبوبش؛ یعنی حلب بیاویزد. وی بهترین صور خیالش را به خدمت می‌گیرد تا این مهم را به انجام برساند. شاعر، وطن را به خودنمایی و ابراز شادی و افتخار فرا می‌خواند و آرزومند آن است که سرور و شادایش، همه جا را در برگیرد. اشاره به خون شهیدانی که زمین را رنگین ساخته‌اند را نباید از یاد برد که در همان ابتدا ابوریثه به آن توجه دارد. علاوه بر این، او سیطره ظلم و ستمی که بر این سرزمین شده، را به تصویر می‌کشد، سیطره‌ای که به درازا نینجامیده است و اگر مدتی کشورش در اشغال بوده، حتی ذره‌ای از آرمان‌ها و اهدافش دور نمانده و از حقانیتش در اداره کشور کاسته نشده؛ سرانجام دشمن را خوار و ذلیل و شکست‌خورده از سرزمین آبا و اجدادی‌اش بیرون رانده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود رنگ قرمز در این مقطع از قصیده برای بیان مفهوم ارزشمند شهادت و شهید و فداکاری‌های او به کار گرفته شده است. شاعر، بین رنگ قرمز و شهید و شهادت پیوندی عمیق برقرار کرده است و تقریباً می‌توان گفت که بیشترین کاربرد رنگ قرمز در قصیده‌هایی است که موضوع آن وطن و مبارزه است. ابیات زیر نیز در همین راستا و مؤید همین مطلب هستند:

* وَ دَمَ الْمُؤْمِنِينَ مَا ضَاعَ عِنْدَ اللَّهِ / أَجْرًا اِنْ ضَاعَ عِنْدَ الْعِبَادِ!! (همان: ۳۴۰)

(اجر و پاداش خون مؤمنان نزد خدا از بین نمی‌رود، اگرچه نزد مردم از بین برود.)

* فَأَغْسِلُوا ذُلَّ كَيْدِكُمْ بِدِمَائِي / وَاحْمِلُواهَا مِنِّي عَلَى الْأَعْوَادِ (همان: ۳۴۱)

(خواری نیرنگتان را با خونم بشویید و سرم را بر نیزه‌ها حمل کنید).

شاعر در صدد توصیف شهید است و از خلال اشاره به قرمزی خون آنان به توصیف عقیده و ایدئولوژی آنان می‌پردازد که معتقدند خون آنان نه تنها اجری بی‌وصف نزد پروردگار دارد که آن را با آزادی وطن معامله می‌کنند و این معامله‌ای است بس ارزشمند. ابوریشه تصویرگر خونی است که دشمن بر زمین می‌ریزد تا شاید به این وسیله بتواند خواری ذلت و حقارتش و هم‌چنین جنایت‌هایی که در سوریه مرتکب شده را تحت الشعاع قرار دهد. اما، آنچه مسلم است اینکه خون شهید هرگز از بین نخواهد رفت و نام و آرمان او تا ابد باقی خواهد ماند و حتی در این راه دروغی از سوی مسلمانان دیده نمی‌شود:

* وَأَرْقِنَاهَا دِمَاءَ حُرَّةٍ / فَأَغْرِفِي مَا شِئْتِ مِنْهَا وَاشْرَبِي (ابوریشه ۲۰۰۵م: ۳۳۱)

(خون آزادگان را در آن ریختیم، آنچه از آن می‌خواهی بگیر و بنوش)

علاوه بر آنچه گفته شد، واژه‌هایی دیگر در شعر ابوریشه وجود دارند که بیانگر رنگ قرمز هستند؛ از

جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

* دُنْيَاكَ مَا زَالَتْ كَمَا وَدَّعْتَهَا / كَفَّ مُضْرَجَةٌ وَرَأَى أُزُورُ (همان: ۳۹۰)

(دنیاى تو همیشه دست‌های خون‌آلود و چشم‌های معیوب است، همان‌گونه که آن را ترک کردی)

در توصیف داستان امدادگران صلیب سرخ:

* وَ سَعَيْتِ حَتَّى هَدْنِي / الْمَسْعَى وَ أَدْمَى أَرْجُلِي (همان: ۲۶۱)

(تلاش کردی تا سعی و تلاشم را از بین ببری و پاهایم را خونین کنی)

در توصیف عاشقی خسته دل در پی محبوبی بی‌اعتنا.

* وَ الصُّخُورُ الْجِسَامُ نَاتِيَةٌ الْأَنْبَابِ / تَدْمَى أَقْدَامَهُ وَ هُوَ تَائِهٌ (همان: ۳۲۰)

(صخره‌های عظیم با دندان‌هایی جلوآمده پاهایش را خونین می‌کردند و حال آنکه او سرگردان است.)

در توصیف سختی‌هایی که یکی از دوستان هنرمندش متحمل شده است.

* سَطَّرَ الْحُبُّ لِلْوَرَى / مِنْ دَمِي آيَةَ الْعَبْرِ (همان: ۱۹/۲)

(عشق از خون من نشانه‌ عبرتی برای مردم نگاشت.)

این بیت جزء اولین سروده‌های شاعر و در توصیف عشقی نافرجام ناشی از مرگ محبوب و ناامیدی

مفرط شاعر است.

* كَجَرِيحِ يَمُوتُ مِنْ ظَمَأِ الْجِرَا / حٍ وَ لِلْمَاءِ حَوْلَهُ جِرْيَانٌ (همان: ۵۱)

(همانند فردی زخمی که از تشنگی ناشی از زخم و جراحت می‌میرد و حال آن که در اطرافش آب جریان

دارد.)

در توصیف آرزوهایی که در برابر انسان می‌درخشند و انسان در به‌دست آوردن آنها مشتاق می‌شود؛

اما روزگار مانع نیل به آنها می‌شود.

ب- نقد و بررسی رنگ سرخ در اشعار قیصر امین پور

«رنگ سرخ بیانگر نیروی زندگی است و از همین رو معنای آرزوها و تمام شکل‌های میل و اشتیاق را در خود نهفته دارد. سرخ یعنی لزوم به‌دست آوردن نتایج مورد نظر و کسب کامیابی. این رنگ نشانگر آرزو برای تمام چیزهایی است که زندگی و کمال تجربه را در سایه خود دارند. سرخ یعنی محرک و اراده برای پیروزی و تمام شکل‌های شور و قدرت» (لوشر، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۶). رنگ سرخ در ادبیات، خصوصاً ادبیات انقلابی و حماسی رنگ مهمی است و جایگاه والایی دارد.

قیصر رنگ سرخ را نماد شهادت و جاودانی می‌داند و شهید را جاودانه می‌داند:

کو عمر خضر؟ / رو طلب مرگ سرخ کن / کاین شیوه، جاودانه‌ترین طرز بودن است. (امین پور، ۱۳۶۴: ۳۲)

مرگ سرخ منظور شهادت است و شهید را همیشه جاوید می‌داند.

این سبز سرخ کیست؟ / این سبز سرخ چیست که می‌کارید. (همان: ۴۷)

سبز سرخ در اینجا استعاره از شهید عبدالرحمن عطوان است که قیصر این شعر را برای او سرود. که باز هم شهید نماد پایداری و جاودانگی است.

این بشر سرخ کیست / هر چند سرخ سرخ به خاک افتاد / اما / این ابتدای سبزی او بود. (امین پور، ۱۳۶۴: ۳۳)

سرخ در این ابیات نماد خون و شهادت است. سرخ سرخ یعنی شهید غلتیده در خون.

خوشا چون سروها استادانی سبز / خوشا چون برگ‌ها افتادنی سبز / خوشا چون گل به فصلی سرخ مردن / خوشا در فصل دیگر زادنی سبز (امین پور، ۱۳۷۲: ۱۶۰)

گل به فصل سرخ مردن یعنی فرد هنگام شهید شدن.

امین پور مرگ و شهادت و شهید را نیستی و نابودی نمی‌داند بلکه آغاز رویش و او را جاودانه می‌پندارد. موارد مذکور از تشبیهاتی که در این شعر به کار رفته نمایان است.

آن شب در غبار / مردی به روی جوی خیابان / خم بود / با چشم‌های سرخ / دنبال دست دیگر خود می‌گشت / باور کنید (همان، شعری برای جنگ: ۱۳۴)

امین پور در این قطعه شهید شدن و قطع شدن دست‌ها را توصیف می‌کند که فرد با چشمانی پر از اشک و خون به دنبال دستانش می‌گردد.

امین پور رنگ سرخ را نماد شهادت می‌داند و در شعر «تا حادثه سرخ رسیدن» چنین می‌گوید:

کالیم که سرسبز دل از شاخه بریدیم / تا حادثه سرخ رسیدن نرسیدیم. (قیصر امین پور، ۱۳۶۴: ۵۲)

در این شعر قیصر از واژه کال که نماد عدم تکامل و پختگی است بهره برده تا بدین وسیله نشان دهد که همان‌طور که میوه به هنگام رسیدن از آن حالت خامی در می‌آید و تغییر رنگ می‌دهد انسان نیز با شهادت به تکامل می‌رسد و از شهادت به حادثه سرخ تعبیر می‌کند و کمال انسان را در شهادت او می‌داند. گاهی این رنگ بیانگر رشد و تعالی و کمال است:

من همسفر شراب از زرد به سرخ / من همره اضطراب از زرد به سرخ / یک روز به شو هجرتی
خواهم کرد / چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ (همان: ۸۱)

دلیل آن که قیصر از رنگ سرخ بیش‌ترین بهره را برده است، به فرهنگ اسلامی ایران زمین برمی‌گردد چرا که ما در فرهنگ خود رنگ سرخ را همواره نماد کمال و شهید و شهادت و ایثار قلمداد کرده‌ایم و شهید را نماد جاودانگی می‌دانیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. «بقاع غربی» یکی از شهرهای استان «بقاع» لبنان است. و روستان «قرعون» از توابع آن شهرستان محل سکونت اجداد مادری شاعر بوده است. <http://ar.wikipedia.org/wiki>
۲. مورد تاریخ سفر او به انگلیس نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی چون میشل جحا آن را در سال ۱۹۲۸ و برخی دیگر همچون سامی الدهان در کتاب «الشعراء الأعلام فی سوریا» تاریخ ۱۹۲۹ را قبول دارند. آنچه مسلم است، سفر شاعر پس از سرودن «مسرchie ذی قار» و به خواست پدر وی بوده است.

نتیجه گیری

سهم رنگ‌ها در تصاویر شعری عمر ابوریشه و قیصر امین پور بررسی شد، به گونه‌ای که می‌توان گفت تقریباً در تمامی تصویرآفرینی‌های دو شاعر، رنگ‌ها چه در معنای اصلی و چه در معنای نمادین، نقش اساسی و اصلی ایفا می‌کنند. رنگ قرمز، بیشترین بسامد تکرار را دارد و بیشتر از هر چیز در مفاهیم مربوط به کمال، شهید و شهادت و فداکاری در راه وطن اختصاص یافته است. در اشعار قیصر امین پور هم رنگ سرخ بیشترین کاربرد را دارد و نماد شهادت و کمال و تعالی است. هر دو شاعر طلایه دار ادبیات پایداری هستند که این با مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی محیط شاعران در ارتباط است. به علت غلبه حوادث شخصی و اجتماعی بر روحیه شاعران، آنگاه که امیدوار هستند از رنگ‌های روشن استفاده می‌کنند و آنگاه که نا امید هستند، از رنگ‌های تیره.

منابع

- آیتن، جوهانز، ۱۳۷۴؛ کتاب رنگ، ترجمه محمدحسین حلیمی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ابوریشه، عمر، ۲۰۰۵، *الأعمال الشعریه الكامله*، با مقدمه عمر شبلی، ط ۱، بیروت: دارالعودة (دو جلد).
- این خلکان، شمس‌الدین أحمد بن ابی بکر، بی‌تا، *وفیات الأعیان*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار صادر.
- إسماعیل، عزالدین، بی‌تا، *الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره القنیه و المعنویه*، بیروت: دارالثقافه.
- امین پور، قیصر. ۱۳۷۲ ش، *آینه‌های ناگهان*، تهران: نشر افق.
- امین پور، قیصر. ۱۳۶۴ ش، *تنفس صبح*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

- بلعمی، ابوعلی محمد، ۱۳۸۵، **تاریخ بلعمی**، مصحح محمد تقی بهار، تهران، زوار
- البستانی، بطرس، بی تا، **ادبای العرب**، بیروت، دارالجلل
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۷۶ ش، **برهان قاطع**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جحا، میشال خلیل، ۲۰۰۳، **الشعر العربی الحدیث من أحمد شوقی إلى محمود درویش**، ط ۲، بیروت: دارالعودة.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، **معاد در قرآن**، بی جا، اسراء
- الخیر، هانی، ۲۰۰۵، **عمر ابوریشه، قیثاره الخلود**، دمشق، دار رسلان
- داد، سیما، ۱۳۸۲ ش، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
- دندی، محمد اسماعیل، بی تا، **عمر ابوریشه، دراسة فی شعره و مسر حیاته**، ط ۱، دمشق: دارالمعرفة.
- الدهان، سامی، ۱۹۶۸، **الشعراء الأعلام فی سوریه**، ط ۲، بیروت: دارالأنوار.
- دی، جانانان و لسلی تیلو، ۱۳۸۷، **روان شناسی رنگ**، ترجمه مهدی گنجی، چ ۱، تهران: ساوالان.
- ریاض، عبدالفتاح، ۱۹۶۵ م، **التصویر الملون الكتاب الخامس فی سلسله التصویر الضوئی**، الطبعة الاولى، قاهره: مکتبه الأنجلو المصریه.
- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۶۹، **تصویر آفرینی در شاهنامه فردوسی**، شیراز، دانشگاه شیراز
- روزنامه العالم، ش ۳۴۰، ۱۹۹۰.
- سان، هوار دو دورتی، ۱۳۷۸، **زندگی با رنگ**، ترجمه نغمه صفاریان، تهران، اساطیر
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۵، **صور خیال در شعر فارسی**، تهران، آگه
- طالو، محیی الدین، بی تا، **الرسم و اللون**، دمش: مکتبه اطلس.
- علی اکبرزاده، مهدی، ۱۳۷۵، **رنگ و تربیت**، چ ۲، تهران: میشا.
- الفاخوری، حنا، ۱۹۸۶، **الجامع فی تاریخ الأدب العربی**، الأدب الحدیث، ط ۱، بیروت: دارالجلل.
- فلمار، کلاوس برند، ۱۳۷۶، **رنگها و طبیعت شفابخش آنها**، ترجمه شهناز آذرینوش، چ ۱، تهران: ققنوس.
- الکیالی، سامی، ۱۹۶۸، **الشعر العربی المعاصر فی سوریه**، ط ۳، مصر: دارالمعارف.
- لوشر، ماکس، ۱۳۸۶ م، **روان شناسی رنگها**، ترجمه ویدا ابی زاده، تهران: نشر درسا.
- لوشر، ماکس، ۱۳۷۳، **روانشناسی رنگها**، ترجمه ویدا ابی زاده، تهران، درسا
- مختار عمر، احمد، ۱۹۹۷ م. **اللغه و اللون**، الطبعة الثانيه، قاهره: دار الکتب العلمیه.
- ویلز، پولین، ۱۳۷۴، **رنگ درمانی**، مترجم مرجان فرجی، تهران، درسا
- هزاع الزواهره، ظاهر محمد، ۲۰۰۷، **اللون و دلالاته فی الشعر**، ط ۱، عمان: دارالحامد.
- هانت، رونالد، ۱۳۷۸، **هفت کلید رنگ درمانی**، تهران، جمال الحق

مقالات

- حسن لی، کاووس، احمدیان، لیلیا، ۱۳۸۷، **بازنمود رنگ های سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه فردوسی**، ادب و زبان (نشریه کرمان)، شماره ۲۳، پیاپی ۲۰، از ص ۵۹ تا ص ۸۸

- رحمدل، غلامرضا، ۱۳۷۳، **حماسه در انقلاب**، در مجموعه مقالات سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سمت، صص ۲۰۳-۲۲۶
- سمتی، محمدمهدی و نرجس طهماسبی نگهداری. پاییز ۱۳۹۰، «**رنگ‌های نمادین در اشعار صلاح عبدالصبور**»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۷، شماره ۲۰، صص ۱۰۹-۱۳۲.
- شریفان، مهدی، ۱۳۸۴، **نماد در اشعار سهراب سپهری**، پژوهشنامه علوم انسانی: بهار و تابستان ۱۳۸۴، دوره - (شماره) ۴۵-۴۶ ویژه نامه زبان و ادبیات فارسی؛ (از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۳۰.
- فتوحی، محمود، ۱۳۸۷، **سه صدا، سه سبک و سه رنگ در شعر قیصر امین پور**، ادب پژوهی، ش ۵، صص ۹-۳۰ - محمدی، علی و جمیله زارعی، پاییز ۱۳۹۰، **بررسی و تحلیل آرایه نماد در سروده های قیصر امین پور**، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۲، صص ۱۴۷-۱۷۴
- نیکویخت، ناصر و علی قاسم‌زاده. زمستان ۱۳۸۴، «**زمینه‌های نمادین در شعر معاصر**»، نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید، شماره ۱۸، پیاپی ۱۵، صص ۲۰۹-۲۳۹.
- واردی، زرین تاج، و آزاده مختارنامه، ۱۳۸۶، **بررسی رنگ در حکایت های هفت پیکر نظامی**، ادب پژوهی، ش ۲، صص ۱۸۹-۱۶۷.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صارمی گروی سکینه، مهماندوست کتلا رقیه، نقد و تحلیل روانکاوانه رنگ قرمز در اشعار عمر ابو ریشه و قیصر امین پور بر اساس نظریه ماکس لوشر، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۱۱۶-۱۰۱.

پرتال جامع علوم انسانی